

قبلا گفتیم که مقتضای ارتکاز عرفی در چنین مواردی این است که نیازی به شرط مصرح نیست. منی که می دانم بدهی ام به زید هنوز شش ماه دیگر وقت دارد، به او می گویم این انگور گرو باشد، منظورم ذات آن ها نیست. بلکه مالیت و ارزشش است. عرف هم همین را می فهمد. این نیاز به شرط مصرح ندارد که بگوییم باید شرط کنند تا باطل نباشد.

ایشان فرمود حمل علی البیع. اما قولی هم هست که اگر رهن بگذارند انگور را شرط بیع نکنند این شرط باطل است. این قیل خوب است در صورتی که رهن منع از بیع کند. اما اگر منع نکرده است و مطلق گذاشته است، ارتکاز عرفی در اطلاق اقتضا می کرد صحت را.

پاسخی که ایشان می دهد این است که عند العقد این مال است و ملک و عین و یمکن قبضه و یصح بیعه. تنها مشکلی که دارد این است که قابل بقا نیست. اگر قابل بقا نیست. به این علت بگوییم باطل است. مستدل حرفش این است که استیثاق حاصل نمی شود. پس قهرا استیثاق حاصل نمی شود. مقتضی الرهن استیثاق مرتهن است. و اگر قرار باشد که اطلاق اقتضا نکند بیع را و این هم قابل بقا نیست پس چه استیثاقی؟

جوابش را بیان کردیم که عرف در این موارد ولو ساکت باشند طرفین این را در ... تجویز بیع قلمداد می کند. لذا اگر رهن صراحتا بگوید نباید بفروشی آن وقت می گوییم باطل است.

از خارج بیان کردیم شرط ارتکازی عرفی. شهید مسئله ی شرط ارتکازی عرفی را اصلا مطرح نمی کند. ایشان تمسک به لا ضرر و به ماجعل علیکم فی الدین من حرج تمسک کرد. لذا الان می گوید شارع تجویز می کند بیع. از خارج می گوییم نه خود عرف تجویز می کنند به مقتضای شرط ارتکازی که البته شرع هم آن را لازم الاجرا می داند.

۱۰۱: کتاب الرهن ۱۲

ص ۳۸۰: و احترز بقوله قبل الاجل



احتراز مصنف از آن چه که یتسارع الیه الفساد بعد حلول الاجل:

[۱:۳۰] بیان شد رهن ما یسرع الیه الفساد قبل الاجل حق این است که صحیح است منتها مرتهن اگر مال الرهانه پیش اوست یا خود راهن اگر مال الرهانه پیش راهن است، موظف است او را تبدیل به چیزی کند که بماند الی حلول اجل الدین و اگر این کار را نکند او ضامن است. دلیل هم بیان کردیم شرط ارتکازی عقلایی است که در چنین مواردی در ضمن عقد رهن هست. بالضروره هر کسی خودش وجدانا این را دریافت می کند که اگر بدهی من به زید یک سال دیگر وقت دارد من بدهکار به زید می گوئیم انی گوشت ها را گرو می گذارم بابت بدهی، هر عاقلی متوجه این قضیه بشود متوجه است که منظور این گوشت ها است بمالیته. لذا این شرط ارتکازی حکم شرط مصرح را دارد.

اما آن چه که اول بحث امروز است می فرماید اگر ما یتسارع الیه الفساد قبل حلول اجل نیست. یتسارع الیه الفساد ولی بعد حلول الاجل. مثلاً موعد بدهی دو روز دیگر. موعدی که می گذاریم سیب باشد که در دوروز فاسد نمی شود. هکذا در مواردی که اصلاً بیع اجل ندارد. چون رهن که لزوماً بر دین موجل نیست. گاهی طلب حال است. اجل ندارد. منتها ما قعلاً نمی خواهیم از او بگیریم. ولی گرو می خواهیم. در چنین مواردی باز ما یتسارع الیه الفساد رهنش صحیح است. مال الرهانه پیش هر کس هست باید او را تبدیل کند اگر قرار است بدهی پرداخت نشود.

یک وقت هست که مال الرهانه مما یتسارع الیه الفساد است؛ روی این حساب شرط ارتکازی ضمن عقد یا شرط مصرح موجب اذن در بیع تو است. اگر طلبی که ما از بدهکار داریم شش ماه دیگر است. آ «چه که گرو گذاشته است انگور است. گفتیم که شرط ارتکازی ضمن عقد اقتضا می کند جواز بیع را. می فرماید این مال صورتی است که نتوانی گشمشش کنی بماند. اگر گشمش کردنش برای توی مرتهن مقدور است بیعش اذن مصرح می خواهد. دیگر شرط ارتکازی نسبت به بیع ندارد. این بدون اذن، یعنی بدون اذن المصرح به. آن اذن ارتکازی و آن مجوز بیع حیث لایمکن اصلاحش به طوری که بماند.

هزینه ی اصلاح هم به گردن مالکاست. چون مخارج تابع ملک است. اگر خانه ای اجاره کردی، مستاجر که مالک خانه نیست؛ اگر این خاخنه نیاز به تعمیرات دارد بر گردن صاحب خانه است. مثل نفقه حیوان. اگر اسبی اجاره کردی،



می گویند مخارجش در مدت اجاره بر گردن مالک است. اصل این است. بخواهد گردن مستاجر باشد باید ضمن عقد شرط شود.

سوال حضار: آیا نهی مالک اصلاً موثر است که مرتهن نتواند بفروشد؟ پاسخ: بله، اگر بگویید انگور گرو گذاشته است و به ما گفته است تاشش ماه دیگر نفروشی. استیثاق حاصل نمی شود. اگر آن گوشت گرو گذاشته شد دیگر می شود متعلق حق مرتهن. اگر راهن اجازه ی بیع ندهد این گوشت تلف می شود. متعلق حق مرتهن را راهن تلف کرده است. آن طوری که اگر کسی مال دیگری را تلف کند ضامن است، متعلق حق دیگری را هم تلف کند ضامن است. خود راهن باید بعد از تلف قیمت او را گرو بگذارد. چون منع او موجب اتلاف متعلق حق شمای مرتهن شد. پس منع او مسموع است. بالاخره دلش نمی خواهد مالش را ما بفروشیم. آن هم قبل حلول الاجل. بعد از حلول اجل که نمی تواند اجازه ندهد. استیثاق هست.

شروط متعاقدين:

[۱۷:۲۰] همان ...ی که در مطلق عقود لازم است که نوعاً شرط صحت می دانند، این ها این جا هم شرط است. بلوع و عقد و رشد. معاملات سفیه باطل بود. رهن هم یک معامله است. اختیار: مکره کسی است که با تهدید مجبورش کنند.

مشهور قائل اند که اختیار شرط صحت است. ولو قبل ها در بیع داشتیم شهید معتقد است که اختیار لزوم است نه صحت. بیع مکره را باطل نمی دانست. فلو رضی بعد زوال الاکراه لازم. هر چه آ «جا مبنا باشد این جا هم همین است.

یکی دیگر از شرایط این است که راهن محجور نباشد. اگر حجرش به خاطر سفیه است. سفیه نه می تواند راهن باشد و نه مرتهن. اساساً معاملات که متعلق به اموال است از او باطل است. اما اگر مفلس باشد. محجور است به خاطر ورشکستگی. آیا نیم تواند مرتهن باشد؟ چرا می تواند مرتهن باشد. راهن نمی تواند باشد. محجور فقط از تصرفات مالی



که منافات دارد با حق طلبکار ها ممنوع است. بخواهد عینی از اعیان مالش را گرو بگذارد نمی شود. منافات با حق طلبکار ها دارد. اما بخواهد بخاطر طلب هایش، گرو بگیرد، مانعی ندارد. چرا که با این که مفلس است ممکن است طلب هایی داشته باشد.

لذا دقت بفرمایید در عبارت نفرموده است. لذا جواز التصرف شرط المتعاقدين فقط نسبت به سفیه است. نسبت به مفلس شرط الراهن است. شرط المرتهن نیست.

رهن گذاردن ولی مال مولی علیه را:

[۲۱:۴۰] صبی مجنون سفیه این ها که نه می توانند راهن باشند و نه مرتهن، ولی این ها که ممنوع نیست از راهن و مرتهن بودن. رهن گذاشتن اموال این ها، به دست ولیشان است. ولی مجنون و سفیه و صبی می توانند اموال این سه را گدو بگذارند اگر مصلحتشان اقتضا کند. این می توانند به معنای اعم است. یعنی گاهی باید این کار را بکنند. می توانند برای طلبی که دارند گرو بگیرند. گاهی مصلحت اقتضا می کند که پدر اموال بچه ی نابالغش را به قرض بدهد یا نسیئتا بفروشد. اگر مصلحت در این باشد که از آن بدهکار گرو بگیرید باید این کار را بکنند. کمترین کوتاهی از اولیا در اموال مربوط به اموال مولی علیهم، هم باعث ضمان ولی است و هم باعث فضولی بودن معامله است. این معامله فضولی است و حاکم شرع باید اجازه کند. ولایت اب و جد و همه ی اولیا منوط به رعایت مصلحت است. کم ترین تخطی از قلمروی مصلحت مساوی است با عدم نفوذ تصرفات و ضمان بر گردن ولی.

منتها یک وقت بالغ عاقل مختاری مال خودش را می خواهد گرو بگذارد. به هر کسی می خواهد تحویل دهد می دهد. به فاسق و فاجر هم بدهد مانعی ندارد. اما ولی اگر می خواهد مال طفل را گرو بگذارد آ «کسی که قرار است مال الرهانه پیشش باشد باید ثقه باشد. اگر مرتهن مورد وثوق ندارد ولی حق ندارد به او بدهد. اگر این جهت را هم رعایت نکنند باز رهن واقع شده فضولی است. طلبی پیش آید پدر ضامن است.



در بحث ودیعه می آید که اگر کسی می خواهد اموال بچه اش را ودیعه بدهد، ودیعه که ودعی که امانت دار فقط نیابت در حفظ دارد. قطعاً باید ودعی ثقة باشد. در رهن هم همین طور.

تا این جا بحث رهن گذاشتن بود. رهن گرفتن هم همین طور است. برای طفل چیزی سلماً خریده ای که فروشنده الان تحویل نم ی دهد. پول های بچه ات را می دهی به زید که یک سال دیگر فرشی با مشخصات مشخص بدهد. اگر مصلحت اقتضا می کند از فروشنده رهن بگیری باید این کار را بکنی.

مثال دیگر: اموال این بچه را به مضارب داده ای. اما احتمال می دهی این عامل اموال را ربدارد و در برود. از او گرو بگیر.

اگر می خواهی برای طلبی که خودت از زید داری گرو بگیری، مخیری که ارزش مال الرهانه بیشتر از مال تو باشد یا کمتر یا مساوی. اما در رهن گرفتن بر مال مولی علیه نباید مولی علیه ارزشش کمتر از حق و طلب آن طفل باشد. نکته ی دیگر: اگر پدری برای بچه اش گرو می گیرد باید مال الرهانه را بگیرد و پیش رهن نگذارد. این هم جزء مصالح است. یا دست یک نفر عادل باشد. بالاخره دست رهن نماند. اگر خود رهن عادل باشد معقول است. می توان گفت که مشمول ادله می شود.

اگر می خواهی اموال طفل را قرض بدهی، علاوه بر این که باید گرو بگیری، باید بر این حق (آن طلبی که این بچه از کسی دارد) باید شاهد بگیری. دو نفر عادل را حاضر کنی هنگام معامله ببینند.

می فرماید این اموری که ذکر شد اگر ولی به یکی از این ها اخلال کند ضامن است. علاوه بر این رهنی که صورت داده هم فضولی است. البته همه ی این ها تابع مصلحت است. خود اشهدا هم وجوبش تابع مصلحت است. نوعاً مصلحت هست.

